فصلنامه علمی ـ پژوهشی اندیشه نوین دینی
سال ۱۳، پاییز ۱۳۹۶، ش ۵۰
صفحات ۴۴ ـ ۲۱

ANDISHE-E-NOVIN-E-DINI
A Quarterly Research Journal
Vol. 13, Autumn 2017, No. 50

تحلیل کیفی نظریه‌ها در فرایند تحقق بلوغ اجتماعی در عصر ظهور

سید ابوالفضل حسینی*
محمود تقی‌زاده داوری**

چکیده

در روایات اسلامی سخن از بلوغ جامعه بشری در عصر ظهور است. تحلیل نظریه‌های چگونگی تحقق بلوغ، به روش توصیفی تحلیلی، هدف اصلی نوشتار است که به شیوه تحلیل کیفی به دو روش عقلی منطقی و نقلی وحیانی به منظور تحلیل و جمع‌بندی یافته‌ها انجام می‌شود و در صدد اثبات فرضیه عادی بودن بلوغ جامعه در عصر ظهور است. دو دیدگاه اعجازگونه و عادی بودن درباره کیفیت تحقق بلوغ مطرح شده است. نظریه اعجاز به دلیل پیامدهای نادرست از جمله انفعال و عدم مسئولیت‌پذیری در برابر حوادث آخرالزمان، جلوگیری از تحرک و پویایی جامعه و ... مردود است. شریعت‌گرایان سنتی و تجددگرایان مسلمان دو گروه از اندیشمندان هستند که به این نظریه تمایل دارند. نظریه تکامل که دیدگاه تمدن‌گرایان اسلامی است، علاوه بر پیامدهای مناسب در تفسیر انتظار موعود از جمله الگوپذیری، تشکیل حکومت دینی در عصر غیبت، ایجاد تمدن اسلامی، و... روایات زمینه‌ساز و الگو قرار دادن جامعه موعود را به خوبی تبیین می‌نماید. امتیاز جامعه عصر ظهور به دلیل بلوغ تاریخی مردم آن عصر و یاس از نجات توسط مکاتب و عقول بشری بدون استعانت از منجی آسمانی و شکایت از وضع موجود، از مهم‌ترین یافته‌های این مقاله به حساب می‌آید.

واژگان کلیدی

بلوغ اجتماعی، امام مهدی، عصر ظهور، عقلانیت، تکامل، اعجاز.

---

*. دکترای مبانی نظری اسلام گرایش مدرسی معارف اسلامی دانشگاه معارف اسلامی.
hosseini.s.a.1359@gmail.com
**. دانشیار دانشگاه علامه طباطبایی.
shiitestudies@shistu.org
تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۲/۲۳
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۶/۲۲

طرح مسئله

بشر از دیرباز در اندیشه یک جامعه آرمانی بوده است که در آن، همه ارزش‌های والای انسانی به بهترین وجه مراعات شود. مطالعات فلسفی و مباحث درباره مدینه فاضله و همچنین مطالعات علمی و تجربی بر محور آسیب‌ها و راهکارهای برون‌رفت از مشکلات، نشان از تلاش فراوان در جهت ایجاد جامعه سالم و کامل همراه با مؤلفه‌های امنیت، رفاه، سلامت، توسعه، پیشرفت، عدالت و ... و راهکاری برای رفع و دفع موانع و آسیب‌های اجتماعی موجود دارد. به گواه تاریخ، جوامع انسانی در این گذر، به‌ویژه در بُعد عقلی و فرهنگی، حرکتی رو به رشد و تکامل داشته و دست‌آوردهای علمی فراوانی کسب نموده‌اند. در این میان، آموزه‌های انبیا در جهت نشر دانایی و گسترش آگاهی در میان جامعه، مقامی بلند و ارزشمند دارد. پیامبران الهی در تلاش برای ایجاد یک جامعه آرمانیِ عاری از ظلم و فساد و تباهی که هیچ‌گاه حتی در زمان رسول اکرم محقق نشد، نوید تحقق آن را به ما داده‌اند. از دیدگاه اسلام و به ویژه تشیع، این جامعه در دوران ظهور حضرت حجت‌ﷺ به فعلیت می‌رسد؛ جامعه‌ای که بنیان آن بر توسعه علم و دانش و رشد فکری و بلوغ عقلانی انسان‌ها ریخته شده است. متون اسلامی مربوط به امام موعود و سرنوشت بشر در آخرالزمان، بر بلوغ جمعی و تکامل‌یافتگی قوای عقلانی و عملی بشر در انتهای تاریخ اشاره روشنی دارد؛ نوعی از تکامل خارق‌العاده عقلانی و رشد علمی و عملی جامعه انسانی که در طول تاریخ بی‌سابقه بوده است.

نوشتار حاضر در صدد تبیین چگونگی و روش ایجاد این دگرگونی فوق‌العاده است. آیا یک مشیت الهی غیر منطبق بر اراده انسان‌ها و دست اعجازی، این امتیاز را برای مردم آن عصر رقم زده است و انسان‌ها هیچ دخالتی در حرکت به‌سمت کمال نخواهند داشت؟ در این صورت، چرا این جامعه قرن‌ها پیش به وقوع نپیوست؟ یا بالعکس، این تکامل یک سیر طبیعی است و همه مسیر تعالی به دست خود انسان‌ها طی می‌شود و امام زمان تنها نقش تسریع‌کننده این حرکت را به عهده دارد؟

روش پژوهش در این نوشتار از نوع توصیفی ـ تحلیلی است. اطلاعات و داده‌ها از اسناد نوشتاری، سامانه‌های رایانه‌ای و نرم‌افزارهای علمی به‌وسیله فرم فیش‌برداری گردآوری شده است و از شیوه تحلیل کیفی به دو روش عقلی ـ منطقی و نقلی ـ وحیانی به‌منظور تحلیل و جمع‌بندی یافته‌ها استفاده شده است. پژوهش درصدد اثبات این فرضیه است که بلوغ جامعه انسانی، امری عادی و طبیعی است و به دست خود انسان‌ها و با راهکارهای عادی و بشری به وقوع می‌پیوندد؛ اما نقش امام بیش از یک تسریع‌کننده، بلکه در مقام مربی و آموزگاری فوق‌بشری خواهد بود.

الف) بازتبیین مفاهیم کلیدی

یک. بلوغ

بلوغ بر وزن فُعول از ریشه «ب ل غ» به‌معنای رسیدن و نمو کردن. (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۲ / ۷) و رسیدن

به انتهای مقصد، مکان یا زمان یا امری معین. (راغب، ۱۴۱۲: ۱۴۴) شخص بالغ در اثر دگرگونی‌های جسمی و روانی، به رشد جسمی و عقلی کافی رسیده، آماده پذیرش تکالیفی خواهد بود. (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۸ / ۴۱۹)

بلوغ در علوم گوناگون، کاربردهای متفاوتی دارد. کانون توجه در زیست‌شناسی به‌سوی جسم انسان و سایر جان‌داران است؛ در سن خاصی، براساس عوامل محیطی، نژادی، جنسیتی، تغذیه و مانند آن، در یک فرآیند زمانی و تحت شرایط خاص، دگرگونی‌هایی در اندام، احساسات و اندیشه انسان پدیدار می‌گردد که «بلوغ» نامیده می‌شود و نتیجه آن، به فعلیت رسیدن قوای جسمانی و توانایی تولید مثل فرد خواهد بود و بدن کودک به بدن بزرگسال تبدیل می‌شود. (ال اتکینسون، ۱۳۷۸: ۱۳۰) البته لازمه رشد جسمی، رشد عقلی نیست؛ چون دیوانه و سفیه هم رشد جسمی و جنسی دارند. (مهریزی، ۱۳۷۶: ۳ و ۱۳۲)

واژه بلوغ در روان‌شناسی، علاوه بر تغییرات جسمی، دربرگیرنده بلوغ عاطفی، اجتماعی، ذهنی و اخلاقی نیز است. روان‌شناسان بلوغ را دورانی می‌دانند که با علائم جسمی و جنسی آغاز می‌شود و با رشد عقلی به کمال می‌رسد و تعادلی میان رشد جسمی و رشد عقلی فرد به وجود می‌آید. (احدی و محسنی، ۱۳۸۰: ۱۲ ـ ۱۱) بلوغ موجب می‌شود شخص به‌گونه‌ای متفاوت، رفتار و احساس نماید و نگاهش نسبت به جهان تغییر کند و برخورد او با دیگران و خودش عوض شود. (ال اتکینسون، ۱۳۷۸: ۱۳۰) بلوغ در روان‌شناسی دارای جنبه‌های گوناگونی از قبیل پختگی، هوش، درک مفاهیم اخلاقی، نقطه اوج حافظه، کمال اراده، انفعالات و سایر خصوصیات ذهنی است که در صورت هماهنگی، تعادل فرد را به وجود می‌آورد. (همان: ۱۳۲)

بلوغ در علم فقه، کمال طبیعی انسان است و به شکوفایی غریزه جنسی و پدید آمدن برخی دگرگونی‌های جسمی و روانی و رشد عقلی و ادراکی و رسیدن به مرتبه مردان و زنان تفسیر می‌شود. (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۶ / ۴؛ حائری طباطبایی، ۱۴۱۸: ۱ / ۲۴۲، مهریزی، ۱۳۷۶: ۱ / ۸۵ ـ ۸۴؛ ۱۳۰ ـ ۱۲۹)

از دیدگاه فلاسفه، بلوغ انسان، به کمال عقلی اوست. آنها معتقدند چون هویت، گوهر وجودی و انسانیت انسان، در گرو عقل و ادراکات عقلی است و قوه عاقله، عامل امتیاز انسان از جان‌داران است، بنابراین سعادت و کمال انسان باید براساس کمال عقلی او سنجیده شود و این همان سعادت حقیقی انسان خواهد بود. (ابن‌سینا، ۱۴۰۴: ۴۶۳؛ نصیرالدین طوسی، بی‌تا: ۳۴و۶۰؛ صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۹ / ۱۲۵ ـ ۱۲۲) قوه عاقله انسان دارای دو قوه است: عقل نظری و عقل عملی؛ برای رسیدن به کمال نهایی، تعامل هر دو قوه با یکدیگر الزامی است؛ عقل نظری در پرتو علم، تفکر و تعقل، و عقل عملی در سایه عمل و عبادت. (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶: ۱ / ۵۹۱)

متون دینی علاوه بر مطرح کردن بلوغ جسمی و جنسی، کمال نهایی انسان را در بلوغ عقلانی معرفی می‌کنند (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۱۱ / ۱۸۷؛ ۷ / ۳۷۶) که از هجده تا چهل سالگی اتفاق می‌افتد. (همان: ۱۶ / ۱۴)

بر این اساس، بلوغ به‌معنای رشد و تکامل جسمی، عاطفی، اجتماعی، ذهنی، اخلاقی و عقلی فرد در اثر

دگرگونی‌هایی در اندام و احساسات و اندیشه او در یک فرآیند زمانی و تحت شرایط خاص است؛ در نتیجهٔ این بلوغ، فرد به استقلال فهم و تشخیص امور دست می‌یابد و تصمیمات و تفکرات او از روی عقل و به‌دور از احساسی شدن و هیجانات زودگذر است و کیفیت فکر کردن و رفتار او در قضاوت عقل و افراد عاقل، نتایج موردپسندی را به دست می‌دهد.

دو. بلوغ اجتماعی

جامعه نیز مانند یک فرد است. اندیشمندان علوم اجتماعی در تشبیه اندام‌واره‌ای اجتماع، جامعه و روابط اجتماعی انسان‌ها را به موجود زنده و روابط زیستی اعضای بدن آن تشبیه نموده و معتقدند همان‌طور که بدن انسان از اجزا، اندام‌های گوناگون و سلول‌های فراوان تشکیل شده است، جامعه نیز از نهادها و مؤسسات گوناگون به وجود می‌آید که هر کدام دارای قسمت‌های متعددی است و هر بخشی از عده‌ای افراد تشکیل شده که هر فرد، حکم یک سلول را در بدن انسان دارد. درحقیقت سازمان‌ها و نهادهای جامعه، مانند سیستم‌ها و دستگاه‌های بدن انسان هستند که هر کدام از این دستگاه‌ها بخشی از فعالیت‌ها و وظایف بدن را بر عهده دارند. (توسلی، ۱۳۸۵: ۲۳۶)

این تشبیه در روایات اسلامی به سه صورت بیان است: گاهی به‌صورت تشبیه جامعه به بدن انسان؛ گاهی در قالب تشبیه جامعه به کشتی؛ گاهی نیز به صورت تشبیه جامعه به یک ساختمان. (تقی‌زاده، ۱۳۹۳: ۸) قرآن کریم نیز در آیات فراوانی، صفاتی را که در افراد متجلی می‌شود، مانند عمر، کتاب، شعور و فهم، عمل و اطاعت و معصیت، برای اجتماع برمی‌شمرد. (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۴ / ۹۶)

از این تشبیه‌ها و تمثیل‌ها در آیات و روایات و نیز دیدگاه اندیشمندان استفاده می‌شود که جامعه مانند یک فرد، استعداد، صفات، توانایی‌ها و فعالیت‌هایی دارد؛ چنان‌که در فرد، اندام و جوارح و جوانح مخصوصی برای هر یک از این قابلیت‌ها وجود دارد و نقصان هر عضوی، کارکرد دیگر اعضا را مختل می‌کند و چه بسا منجر به از بین رفتن حیات کل بدن شود. جامعه نیز چنین است و اجزای سازنده یک جامعه، نهادهایی چون نظام اقتصادی، نظام سیاسی، نظام خانواده، مذهب و سازمان‌های آموزشی و پرورشی‌اند که بدون کارکردهای ضروری و منظم آنها، جامعه‌ای وجود نخواهد داشت و نتیجهٔ فقدان یا اختلال این اجزا، به خطر افتادن حیات و بقای کل سیستم اجتماعی است. (راین، ۱۳۶۷: ۲۲۳)

بر این اساس، تمایز بلوغ فردی و بلوغ اجتماعی، به تفاوت ساخت فرد و جامعه بازمی‌گردد. مهم‌ترین تمایز میان آنها این است که در ساختار یک جامعه، تمامی امور اعم از تصمیمات، رفتارها، کنش‌ها، قوه‌ها و استعدادها در قالب نهادهای اجتماعی متجلی می‌شوند و نیز تمامی نیازهای افراد، اعم از طبیعی، زیستی، روانی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، ارتباطی و حتی نیازهای کاذب، در بافت و ساختار جامعه و تنها از طریق

سازوکارهای نهادی پذیرفته‌شده از سوی افراد جامعه رفع و رجوع می‌شود. (شرف‌الدین، ۱۳۸۹: ۲۴) یک نهاد اجتماعی، مهم‌ترین رکن نظام اجتماعی و کانونی‌ترین واقعیت اجتماعی است که در قالب زیربنا، چارچوب، الگو و نقشه راه، هدایت رفتارهای انسانی را در مسیر پاسخ‌دهی به نیازهای متنوع برعهده دارد. (کوئن، ۱۳۹۱: ۱۴۷ ـ ۱۵۲؛ شرف‌الدین، ۱۳۸۹: ۲۴)

بلوغ اجتماعی، نتیجه دگرگونی در ساختار جامعه و حرکت آن به‌سمت توسعه و پیشرفت است. در بلوغ اجتماعی، این نهادها و سازمان‌های اجتماعی هستند که به کمال می‌رسند. به عقیده جامعه‌شناسان، برای تعیین اینکه یک نظام اجتماعی تا چه حد و از چه جهاتی دستخوش فرآیند تغییر شده، باید نشان دهیم که در طول مدت معینی، نهادهای اساسی آن جامعه به چه میزان تغییر کرده‌اند. (گیدنز، ۱۳۹۴: ۶۱) بر این اساس و با توجه به معنای بلوغ، هرگاه خردگرایی در تمامی نهادهای اصلی جامعه (خانواده، اقتصاد، آموزش و پرورش، حقوق و حکومت) حکم‌فرما شود، آن جامعه به بلوغ رسیده است. در حرکت جامعه به سمت بلوغ و خردگرایی، بر مواردی ازجمله: تفکر برپایه منطق و استدلال و پرهیز از پندارگرایی و خیال‌پردازی، خودداری از هر گونه تک‌روی و در پیش گرفتن شیوه جمع‌اندیشی، اعتماد به حاکمیت نگرش علمی در حل مسائل جامعه و اعتقاد به اصل تغییر و نوآوری، تأکید بسیار و توجه جدی می‌شود. (ساعی، ۱۳۸۶: ۱۳۵)

در این میان، رشد و بلوغ جامعه، مدیون عملکرد نهادهای آموزشی و علمی آن است. نهاد آموزش و پرورش در جامعه، عهده‌دار عقلانیت و قوای ادراکی و تشخیصی جمع است؛ تنها نهادی که بی‌واسطه با تعقل و ادراکات عقلی انسان‌ها در ارتباط است و می‌تواند آنها را از نظر عقلانی، فکری و فرهنگی رشد دهد. (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۳۰۱) قدم اول برای رشد و تعالی و بهبود بخشیدن به اوضاع و احوال مختلف هر جامعه نابسامان و بی‌تعادل و فاسد، اصلاح نظام تعلیم و تربیت آن است؛ چنان‌که نخستین گام در به تباهی کشاندن هر جامعه، فاسد کردن نظام آموزش و پرورش آن است. (همان: ۳۰۳) آموزش و پرورش در گام نخست، انسان را از وضعیت موجود و نیز نادرستی ارزش‌ها و آرمان‌های حاکم آگاه می‌کند و در گام بعدی، اوضاع و احوال و شرایط مطلوب و ارزش‌ها و آرمان‌های صحیح را به مردم اطلاع می‌دهد. بدین ترتیب، آموزش و پرورش هم بر آگاهی و دانش مردم و هم بر اقبال و گرایش آنان به اوضاع و احوال و ارزش‌ها و آرمان‌های مطلوب و صحیح می‌افزاید و بدین وسیله، مقاومت در برابر دگرگونی را کاهش داده، باعث اقبال عموم به تحولات اجتماعی می‌شود و در نتیجه، به فرآیند تحولات اجتماعی سرعت می‌بخشد. (همان: ۳۳۱)

تمامی بخش‌هایی که وظیفه تعلیم و تربیت در جامعه به عهده آنهاست (مانند مدرسه، دانشگاه، حوزه علمیه، رسانه‌ها، سینما، مطبوعات، کتابخانه‌ها، فضای مجازی و نیز افرادی مانند معلم، استاد دانشگاه، روحانی، مبلغ، فیلم‌ساز و نویسنده) همگی زیرمجموعه نهاد آموزش و پرورش شمرده می‌شوند. (همان، ۳۰۵) در این میان، دانشگاه که عالی‌ترین مؤسسه آموزشی و پرورشی است، از طریق رشد و بلوغ فکری افراد،

اهداف علمی خود را ترویج می‌دهد و به‌تبع آن، سطح عموم جامعه را نیز به‌سمت عقلانیت هدایت می‌کند. برخی از کارکردهای دانشگاه در جهت رشد و گسترش عقلانیت در جامعه عبارتند از: ۱. توسعه دانش و فرهنگ از طریق پژوهش، بازاندیشی و بازسازی تجارب و میراث گذشته؛ ۲. تربیت نیروی انسانی متخصص، متفکر و خلاق؛ ۳. انتقال و ابداع تکنولوژی؛ ۴. همبستگی اجتماعی؛ ۵. تسهیل فرآیند توسعه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی فرهنگی. (گیدنز، ۱۳۹۴: ۷۴۲، کوئن، ۱۳۹۱: ۱۹۷ ـ ۱۹۵)

اگرچه بررسی و تبیین شاخصه‌های بلوغ اجتماعی برعهده و در وسع این نوشتار نیست، به طور اختصار می‌توان به برخی از این شاخصه‌ها اشاره نمود: (تقی ظهیرپور، ۱۳۷۵: ۳۴۱)

ب) شاخصه‌شناسی بلوغ اجتماعی

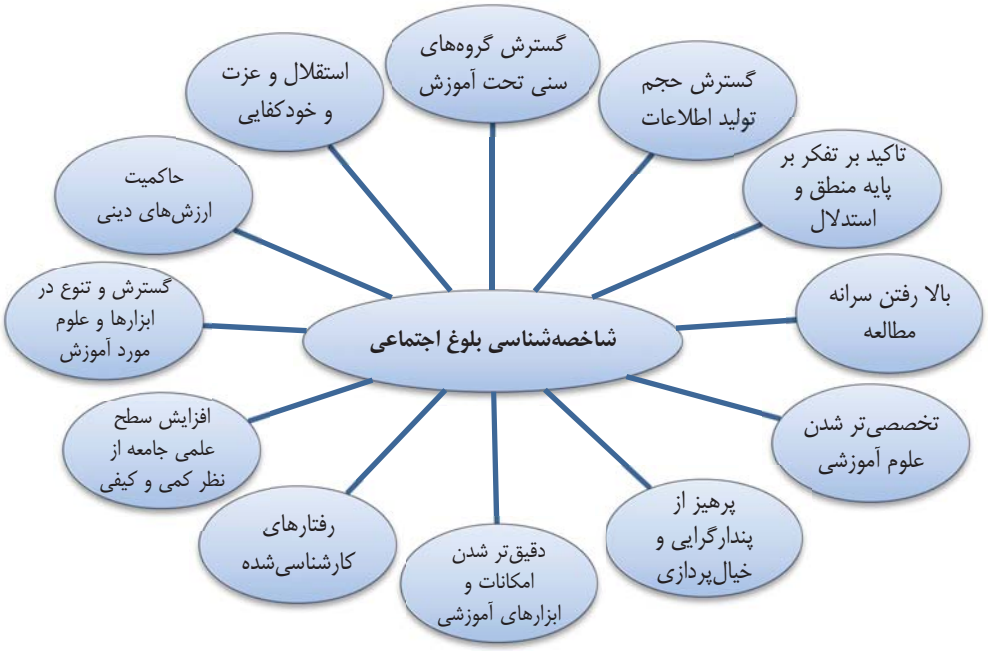

ج) جایگاه‌شناسی بلوغ اجتماعی در عصر ظهور

متون دینی، تفکر و تعقل را رکن اساسی جامعهٔ بالغ و سعادت‌مند می‌دانند و ضعف تعقل و اندیشه را علت انحطاط، عذاب، سقوط، ذلت و فساد جوامع معرفی می‌کنند. (انفال/ ۲۴ ـ ۲۲) از اصلی‌ترین ثمرات اندیشیدن از منظر قرآن، ایمان به خداوند (بقره/ ۱۶۴) و اطاعت از دستورات دین (یونس/ ۴۲) است.

در عصر ظهور، تمامی نهادهای اصلی جامعه به بلوغ خواهند رسید: در نهاد خانواده، نقش زنان بسیار پراهمیت است. گسترش عقلانیت در خانواده در عصر ظهور به قدری است که زنان خانه‌دار، حکیمانه و

مطابق با کتاب خدا و سنت پیامبر قضاوت می‌کنند. (نعمانی، ۱۳۹۷ ق: ۲۳۹)

شاخصه‌های بلوغ و توسعه اقتصادی (نولان و لنسکی، ۱۳۸۶: ۳۸۵ ـ ۳۵۹) در جامعه موعود به‌خوبی نمایان می‌شود. مهم‌ترین شاخصه‌های بلوغ اقتصادی که در عصر ظهور متجلی می‌شود، عبارتند از: اجرای عدالت اقتصادی، (طوسی، ۱۴۱۱: ۱۷۹) تقسیم عادلانه ثروت، (نعمانی، ۱۳۹۷ ق: ۲۳۷) خودکفایی، (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۲ / ۳۴۵) رفاه همگانی (کلینی، ۱۴۰۷: ۸ / ۶۴) و جلوگیری از اسراف. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۲ / ۳۰۹) همچنین ایجاد عدالت سیاسی، (کلینی، ۱۴۰۷: ۱ / ۳۳۸) و بهره‌مند شدن عموم مردم از قدرت (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴: ۱۹۶) و ایجاد امنیت (نور/ ۵۵) از شاخصه‌های مهم توسعه و بلوغ سیاسی است (ازکیا، ۱۳۸۰: ۲۱ ـ ۲۰) که در عصر ظهور نمایان می‌شود. در نهاد حقوق و قانون، احیای قوانین اسلام و اجرای عدالت قضایی از مهم‌ترین تحولات جامعه موعود خواهد بود. (نعمانی، ۱۳۹۷ ق: ۲۵۴) در نهاد آموزش و پرورش به تعلیم معارف واقعی قرآن و اسلام ناب پرداخته می‌شود. (همان: ۳۱۸)

از سوی دیگر، مهم‌ترین رکن یک نظام اجتماعی، فرهنگ است که تمامی تحولات اجتماعی در پرتو تغییر آن شکل می‌گیرد. (گیدنز، ۱۳۹۴: ۳۵) فرهنگ را می‌توان به‌معنای «روش زندگی اعضا یا گروه‌های یک جامعه» (همان) و «مجموعه رفتارهای اکتسابی و ویژگی اعتقادی اعضای یک جامعه معین» تعریف نمود. (کوئن، ۱۳۹۱: ۵۶) به باور برخی از اندیشمندان، تعریف فرهنگ دارای عنصر بایستگی و شایستگی، کمال، عقلانیت، تکامل مادی و معنوی، کرامت و حیثیت و شرف ذاتی انسان، حیات شایسته و آزادی مسئولانه و عدالت در اجرای حقوق و قوانین است. (جعفری، بی‌تا: ۷۷) از نظرگاه ایشان، فرهنگ عبارت است از «کیفیت یا شیوه بایسته و شایسته برای آن دسته از فعالیت‌های حیات مادی و معنوی انسان‌ها که مستند به طرز تعقل سلیم و احساسات رشدیافته آنان در زندگی عاقلانه تکاملی باشد». (همان) در جامعه موعود، این دین است که فرهنگ عمومی جامعه را شکل می‌دهد و موجب رشد زندگی انسان‌ها و تجلی عقلانیت در تمام جهات اعتقادی، احساسی و رفتاری خواهد شد. در حقیقت، بلوغ اجتماعی عصر ظهور، ناشی از تغییر فرهنگ و سبک زندگی جامعه و تطبیق آن با دستورات و معارف دین اسلام است که با تبعیت و اطاعت محض انسان‌ها از امام حاصل می‌شود.

در عصر ظهور با گسترش رحمت و معنویت و علم و نورانیت، بساط ظلم و بیدادگری و جهل و نادانی از روی زمین برچیده شده، انسان‌ها به کمال و بلوغ عقلانی خواهند رسید؛ علم و دانش بشری پیشرفت برق‌آسایی خواهد داشت؛ (قطب‌الدین راوندی، ۱۴۰۹: ۲ / ۸۴۱) درهای دانش الهی و حکمت به روی مردم گشوده می‌شود؛ (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴: ۲۰۸) سطح افکار و اندیشه انسان‌ها به نحو چشمگیری بالا می‌رود؛ تا حدی که در همه رفتارها و تصمیمات خود، پیرو تفکر و تعقل می‌شوند و از هر گونه تصمیم‌گیری و رفتار مبتنی بر هوای نفس پرهیز می‌کنند. (نعمانی، ۱۳۹۷ ق: ۲۳۹) با گسترش حکمت و حاکمیت عقل و

رفتارهای خردمندانه، جاهلیت انسان‌ها ریشه‌کن خواهد شد. (همان: ۲۳۱)

در مجموع، عصر ظهور را می‌توان حکومت علی‌الاطلاق عقل، حکمت، معرفت و تجربه‌ها بر انسان و محکوم شدن و انقیاد خشم و شهوت و منسوخ شدن عملی گناهان و معاصی معرفی نمود. (مطهری، ۱۳۷۸ ب: ۳۹۰/۹)

د) گونه‌شناسی نظریه‌ها در فرایند تحقق بلوغ اجتماعی در عصر ظهور

یک. نظریه اعجاز

دیدگاه نخست، تحقق بلوغ را در جامعه آرمانی امام مهدی‌ﷺ به شیوه‌ای اعجازگونه معنا می‌کند. به باور آنها، قیام امام تنها ماهیت انفجاری دارد. پس از رواج ظلم و ستم و فساد و از بین رفتن نیروی حق و حقیقت و یکه‌تازی باطل، ناگهان انفجاری رخ داده، دست غیب برای نجات حقیقت بر سر انسان‌ها قرار می‌گیرد و عقل همه را به کمال و صلاح رسانده، جهان را از ظلم و تباهی نجات خواهد داد. در این هنگام حق و عدالت هیچ طرف‌دار و یاوری نداشته، انقلاب جهانی بدون یاری امت و با دست توانای امام و به اذن الهی صورت می‌گیرد. (مطهری، ۱۳۸۸: ۵۴)

مهم‌ترین مستمسک معتقدان به این نظریه، تفسیر اعجازگونه از حدیث «تکامل عقول» است؛ امام باقرﷺ فرموده است:

> إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ (وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ) عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وأَكْمَلَ بِهَا أَخْلَاقَهُمْ (كَمَلَتْ بِهِ أَحْلَامُهُمْ). (کلینی، ۱۴۰۷: ۱ / ۲۵؛ ابن‌بابویه، ۱۳۹۵: ۲ / ۶۷۵؛ قطب الدین راوندی، ۱۴۰۹: ۲ / ۸۴۰)

تفسیر این روایت با توجه به معنای «ید» و «وضع ید» و همچنین چگونگی تحقق بلوغ و تکامل به دست امام عصرﷺ دیدگاه‌های متفاوتی را برمی‌تابد. برخی از شارحان، چگونگی تحقق بلوغ در این روایت را اعجازگونه تفسیر می‌کنند؛ ملاصدرا اگرچه صراحتاً سخن از اعجاز به میان نمی‌آورد، زمانی که عامل و ابزار تکامل عقول را فرشته قدسی یا جوهر عقلی معرفی می‌کند، درحقیقت به امری غیر عادی اشاره نموده و روند غیر طبیعی تکامل را پذیرفته است. او معتقد است در آخرالزمان نفوس انسانی، دیگر به معلم حسی و خارجی ـ چنان‌که در حال حاضر مرسوم است ـ نیازی ندارد و تنها از طریق الهام غیبی و تعلیم و تربیت باطنی به کمال می‌رسند و مانند اولیای الهی مستقیماً به وسیله علم غیر حسی و خارجی تربیت می‌شوند. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶: ۱ / ۵۶۷) فیض کاشانی نیز مانند ملاصدرا معتقد است این کار از طریق الهام فرشته صورت می‌گیرد. (فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۱ / ۱۱۵) شعرانی در تأیید کلام صدرا معتقد است این امر به توفیق الهی و به کمک فرشته صورت می‌گیرد. (مازندرانی، ۱۳۴۲: ۱ / ۴۰۱) محمدکاظم قزوینی اگرچه در استعمال حقیقی یا مجازی بودن «وضع ید» تردید دارد ـ که در نتیجه به تردید در معجزه یا عادی بودن

تکامل باز می‌گردد ـ استعمال حقیقی «وضع ید» در این حدیث را به‌معنای معجزه می‌داند. (قزوینی، ۱۴۲۷: ۶۳۳ ـ ۶۳۲) برخی صاحب‌نظران نیز به‌صراحت، طریق اعجاز را پذیرفته‌اند. به عقیده ایشان، درجه‌ای از رشد عقلانی جامعه که در عصر ظهور مطرح می‌شود و در آن همه افراد به اتحاد نظر و عصمت از خطای فکری و عملی می‌رسند، تنها با معجزه حاصل می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۵۰) و با سخنرانی و ارشاد محض به دست نمی‌آید. (همو، ۱۳۸۸: ۲۵)

دو. نظریه تکامل طبیعی

دیدگاه دوم، بلوغ را امری طبیعی و تحقق آن را بدون اعجاز و با راهکارهای عادی بشری میسور می‌داند. شهید مطهری معتقد است جامعه انسانی به‌تدریج در بعد ارزش‌های انسانی به مراحل کمال خود، یعنی مرحله انسان ایدئال و جامعه ایدئال نزدیک‌تر می‌شود تا آنجا که در نهایت، حکومت عدالت، یعنی حکومت کامل ارزش‌های انسانی در جامعه امام مهدی‌ﷺ مستقر خواهد شد و از حکومت نیروهای باطل و حیوان‌مآبانه و خودخواهانه و خودگرایانه اثری نخواهد بود. (مطهری، ۱۳۸۸: ۴۱) استاد معرفت نیز بر این باور است که تحقق این تکامل به اعجاز نیست؛ چراکه اگر راهکار آن اعجاز بود، از روز اول این کار اتفاق می‌افتاد. (معرفت، ۱۳۸۳: ۵۹) محمدباقر صدر می‌گوید اگر قرار باشد انقلاب و تحول و تربیت الهی، بدون حصول شرایط و زمینه‌های خارجی، مانند پذیرش همگانی دعوت از جانب مردم و به‌صرف وجود یک رهبر صالح محقق شود، بهترین موقعیت برای تحقق وعده ظهور، زمان بعثت پیامبر اکرمﷺ بود؛ اما خداوند با اینکه می‌تواند برای تحولات آسمانی، همه مشکلات و سختی‌ها را هموار نماید و به‌وسیله اعجاز فضای مناسب ایجاد کند، این روش را انتخاب نکرده و بنایش بر این است که انسان‌ها با تحمل سختی‌ها و ناگواری‌ها و به‌صورت طبیعی و مطابق با شرایط خارجی، درجات تکامل را طی نماید. (صدر، ۱۴۱۷: ۹۴) محمد صدر نیز معتقد است بر اثر تربیت و هدایت امام، نتیجه مطلوبی که به‌صورت طبیعی حاصل می‌شود، بلوغ جامعه انسانی و تکامل عقول است. (صدر، ۱۴۲۵: ۳ / ۵۳۷)

پیروان این دیدگاه که نظریه خود را بر مبنای اندیشه‌های فلسفه تاریخ استوار می‌کنند، معتقدند جامعه‌های انسانی در طول تاریخ، مسیر تکاملی را طی نموده و این یک روند همیشگی و دائمی است که از ابتدای خلقت بشر همراه او بوده، در آینده نیز ادامه خواهد داشت. جامعه پساظهور از این قانون مستثنا نیست و حرکت تکاملی بشر در آن جامعه نیز به‌صورت طبیعی ادامه خواهد داشت؛ با این تفاوت که چون زمینه‌ها و شرایط تکامل در آن جامعه مهیاتر از جوامع گذشته است، سرعت تکامل، جهش فوق‌العاده‌ای خواهد داشت؛ اما این به‌منزله ظهور و بروز اعجاز در تکامل و بلوغ عقلانی بشر نخواهد بود.

اندیشه‌های فلسفه تاریخ براساس توجه به حاکمیت اراده و مشیت خداوند در جریان حرکت تاریخ، به دو دسته کلان قابل تقسیم است: گروه نخست، اراده و مشیت خداوند را در جریان حرکت تاریخ بی‌تأثیر و تمام

حرکت تکاملی را تلاش بشری می‌دانند. از نظر آنها، تاریخ از ماده و برآمده از ذات ماده است و جبر تاریخی بر پیشرفت و تکامل تاریخ حاکم است. (گیدنز، ۱۳۹۴: ۶۷۷) آنها چنان اندیشه تکامل را با زندگی انسان‌ها آمیخته می‌دانند که آن را «دین جدید» یا «جانشین دین» هم نامیده‌اند. (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۱۵۱)

دیدگاه دوم، نگرش الهی است که براساس آن، تاریخ باید براساس خالقیت و ربوبیت خداوند تفسیر شود؛ یعنی خدا هم خالق کل هستی، ازجمله بشریت و جریان تکامل تاریخی اوست و هم براساس ربوبیت خود، عهده‌دار سرپرستی و تکامل تاریخ بشری است. (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۱۴ / ۱۶۷)

بدیهی است که در مبحث تکامل جامعه انسانی در عصر ظهور، دیدگاه دوم قابل پذیرش باشد. اندیشه‌های دینی به‌ویژه تفکر اسلامی و شیعی، عالم را بر محور حاکمیت خداوند بر خلقت تفسیر می‌کنند و همان‌طور که همه عالم را ناشی از اراده و مشیت الهی می‌دانند، معتقدند آغاز و انجام عالم و تاریخ، سراسر آیات عظمت الهی و مسیر تحقق اراده الهی است.

براساس تفکر اسلامی، حرکت تکاملی، جریان همیشگی تاریخ است و همه جوامع انسانی را دربر می‌گیرد. علامه طباطبایی به موجب قانون هدایت عمومی که در همه انواع آفرینش جاری است، نوع انسان را به حکم ضرورت، مجهز به نیرویی (وحی و نبوت) می‌داند که او را به‌سوی کمال انسانیت و سعادت نوعی راهنمایی می‌کند. روشن است که اگر این کمال و سعادت برای انسان که زندگی‌اش اجتماعی است، امکان وقوع نداشته باشد، اصل تجهیز لغو خواهد بود؛ در حالی‌که لغو در آفرینش وجود ندارد. (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۱۹۵ ـ ۱۹۴) علامه جعفری با اشاره به آیه ۱۰۶ سوره بقره می‌گوید این آیه بیانگر این اصل کلی است که هیچ تحول مادی و معنوی در وضع بشر صورت نمی‌گیرد، مگر اینکه مشابه یا بهتر از موقعیت پیشین خود است. (جعفری، بی‌تا: ۲۴۱) شهید صدر هم با استفاده از آیه ۶ سوره انشقاق معتقد به حرکت صعودی انسان در همه سطح‌ها است. (صدر، بی‌تا: ۲۲۹) شهید مطهری حرکت تکاملی را براساس نظریه فطرت تبیین نموده و معتقد است عامل اصلی حرکت تاریخ، فطرت تکامل‌جو و قناعت‌ناپذیر انسان است که به هر مرحله‌ای می‌رسد، مرحله بالاتر را آرزو و جستجو می‌کند. (مطهری، ۱۳۸۸: ۴۳) به‌نظر ایشان، انسان ویژگی‌هایی دارد که در اثر آنها زندگی اجتماعی‌اش همواره به‌سمت تکامل رفته و می‌رود؛ ازجمله: استعداد حفظ و نگهداری تجارب؛ استعداد یادگیری از راه بیان و قلم؛ مجهز بودن به نیروی عقل و ابتکار؛ میل ذاتی و علاقه فطری به نوآوری و خلاقیت. (همو، ۱۳۸۵: ۲۴ / ۴۳۲ ـ ۴۳۱)

حاصل آنکه، ضروری بودن این تکامل در بین اندیشمندان اسلامی مفروض و مورد اتفاق است. جامعه آرمانی امام مهدی‌ﷺ ادامه همین تکامل ضروری و دائمی جامعه انسانی است که انبیا و اولیای الهی آغاز کردند و این سیر در سرانجام خود به پیروزی نهایی حق بر باطل و تکامل جامعه انسانی خواهد انجامید. (همو، ۱۳۸۸: ۵۹)

از منظر اسلام، بازی‌گردانان صحنه تکامل در تاریخ، همان دین، انبیا، اولیا، مصلحان و کتب آسمانی هستند. مطابق روایات، مهم‌ترین اثر انبیا بر بشر که موجب پیشرفت آنها در همه زمینه‌ها شده، بارور کردن و شکوفا کردن عقول آنان بوده است. (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴: ۴۳؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۱ / ۱۳) نقش پررنگ انبیا در تمدن‌سازی و پیشرفت علوم و فنون بشری در تاریخ نیز امری غیرقابل اغماض است. (نصیری، ۱۳۸۷: ۴۷ ـ ۴۵) در مواردی نیز به نقش انبیا و اولیای الهی از ناحیه متفکران اسلامی به منزله جریانی اصیل و به‌هم‌پیوسته و اثرگذار در طول تاریخ اشاره شده است. (طاهرزاده، ۱۳۸۶: ۲۴؛ مطهری، ۱۳۸۰: ۵۳)

بعد از آنان ائمه چنین نقشی را دارند و به تکامل عقول مردم می‌پردازند. امام صادق‌علیه‌السلام در وصف امام حسین‌علیه‌السلام می‌فرماید:

> فأعذر في الدعاء ومنح النصح وبذل مهجته فيک ليستنقذ عبادک من الجهالة وحيرة الضلالة.
> (فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۱۴ / ۱۵۸۱)

آن حضرت هم مانند انبیا با روش خاصی که شرایط حیاتشان ایجاب می‌کرد، یعنی دعوت، نصیحت و خیرخواهی و در ادامه قیام و شهادت، موجب شکوفایی عقلانیت امت مسلمان شد. (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۲۳۳)

با این وصف، تکامل عقول در جامعه امام مهدی‌علیه‌السلام تنها ادامه شکوفایی عقلانی به دست اولیای الهی پیشین خواهد بود و همان‌طور که در آن موارد، بهره‌ای از اعجاز دیده نمی‌شود، در اینجا نیز چنین است. ملاصدرا «حدیث وضع ید و تکامل عقول» را با حدیث پیش و پس آن در کتاب *کافی* مرتبط می‌داند؛ به این معنا که از زمان حضرت آدم تاکنون، نفوس انسان‌ها تدریجاً در حال رشد و استعداد و ترقی و تلطف بوده است؛ تا زمان حضرت صاحب‌الامر که انسان‌ها به‌دلیل رشد عقلانی کافی که همان رسول داخلی است، از ارسال رسول و معلم حسی خارجی بی‌نیاز شوند. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶: ۱ / ۵۶۶)

هـ) نقد و بررسی نظریه‌ها در فرایند تحقق بلوغ اجتماعی در عصر ظهور

یک. ارزیابی نظریه اعجاز

۱. خاستگاه نظریه

درباره منشأ و خاستگاه این دیدگاه می‌توان به چند مسئله اشاره نمود:

نخست اینکه، ظهور اندیشه‌های سکولار و عرفی نمودن دین و تفکیک آن از حوزه مسائل اجتماعی و محدود نمودن به حوزه مباحث فردی، از مهم‌ترین عوامل رونق نگرش اعجازگونه به آموزه مهدویت است. نتیجه چنین رویکردی این است که معارف دینی به مجموعه ارزش‌های کلی انسانی و پاره‌ای الزامات تاریخی و اجتماعی تبدیل می‌شود و تنها ابعاد اخلاقی و عبادی در قلمرو دین باقی می‌ماند. براساس این باور،

دین جامع نیست و احکام اسلام نیز ابدی نیستند؛ به دیگر سخن، احکام اجتماعی اسلام مربوط به زمان پیامبرﷺ بوده و اسلام فقط یک سلسله اصول و ارزش‌های کلی را در قالب اصول جاودانه ارائه داده است. بعثت پیامبران نه برای اصلاح و آبادانی دنیای انسان‌ها، که برای برخوردار ساختن آنها از حیات طیبه اخروی است. چنین باوری با اندیشه بلوغ طبیعی جامعه در عصر ظهور، که نتیجه یک بلوغ تاریخی در عصر ماقبل ظهور است، تناقض دارد. نظریه تکامل طبیعی معتقد است دین اسلام علاوه بر رهنمودهای اخلاقی برای تعالی فرد، راهکارهای زندگی اجتماعی و روند رو به رشد جامعه را تبیین نموده است و پیامبران برای تعالی بشر آمده و تلاش نموده‌اند. انسان در این مسیر تدریجاً به تکامل می‌رسد و حد نهایی تکامل که «بلوغ اجتماعی بشر» نامیده می‌شود، در عصر ظهور محقق خواهد شد.

خاستگاه دیگر این نظریه، روایاتی است که در آنها سخن از آزموده شدن و ناکام ماندن تمام مکاتب بشری قبل از ظهور است. این روایات نشان از آن دارند که راه‌حل‌های عادی و بشری نمی‌تواند مشکلات جامعه انسانی را به‌ویژه در حد یکپارچه و جهانی حل و فصل کند و در نهایت انسان‌ها به این امر اذعان خواهند داشت که تنها راه‌حل معضلات اجتماعی، وجود یک منجی الهی و مرد آسمانی است که با شیوه‌های اعجازگونه و غیرعادی، گره‌های کور فساد و ظلم را از جامعه واحد جهانی باز نماید. (صدر، ۱۳۸۴: ۸۶ و ۳۵۹) امام باقرؑ می‌فرماید:

> دولت ما آخرین دولت‌ها است؛ هیچ گروهی باقی نمی‌ماند، مگر اینکه قبل از دولت ما به حکومت می‌رسد تا وقتی رفتار ما را با مردم می‌بینند، نگویند: اگر ما هم به سلطنت می‌رسیدیم، مثل اینها عمل می‌کردیم و این معنای قول خداوند است که می‌فرماید: «و عاقبت برای پرهیزکاران است». (مفید، ۱۴۱۳: ۲ / ۳۸۵؛ نعمانی، ۱۳۹۷ ق: ۲۷۴)

سومین خاستگاه این نظریه، تحولات فوق‌العاده و جهش‌های حیرت‌انگیز دوران ظهور است که تحقق آنها با راهکارهای بشری امکان‌پذیر نیست. تغییر و تحول حیرت‌آور عدالت، امنیت، اقتصاد، سیاست، قضاوت، اخلاق و غیره، رشد بی‌سابقه علم و آشکار شدن ۲۵ حرف باقی‌مانده، همگی نشان از دست توانای اعجازگونه منجی بشریت دارد. (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۵۰)

۲. چالش‌های نظریه

اگر معتقدان به اعجاز از نفی طبیعی بودن تکامل، نفی خودکفایی عقل بشری را در رسیدن به این حد از کمال بدون استعانت از منجی آسمانی و امداد الهی در نظر دارند ـ آن‌چنان‌که تکامل‌گرایان مادی می‌گویند ـ سخنی شایسته گفته‌اند. در ابتدای مطلب نیز اشاره شد که طبق روایات، در عصر ظهور، انسان‌ها از ارائه طریق بشری برای اصلاح جامعه جهانی درمانده‌اند و اذعان به ضرورت ظهور منجی

خواهند داشت؛ اما این سخنی نیست که طرف‌داران تکامل طبیعی، آن را انکار کنند یا از آن غافل مانده باشند. به باور آنها، تکامل جامعه بشری در طول تاریخ، مدیون تلاش‌ها و هدایت انبیا و اولیای الهی بوده و در عصر ظهور برای کسب کمال نهایی، وجود منجی آسمانی ضروری است؛ اما این منجی، انسان‌ها را به شیوه‌ای کاملاً طبیعی و به‌دور از هرگونه اعجازی که به سلب اختیار منجر شود، به کمال خواهد رساند؛ شیوه‌ای که بازیگران اصلی میدان، عموم مردم هستند و امام تنها نقش آموزگار را ایفا می‌کند. در روایتی پس از ذکر معجزات انبیای پیش از اسلام و معجزه پیامبر اسلام، عقل حجت بر مردم آینده معرفی شده است. ملاصدرا در شرح این حدیث، تکامل معجزات از معجزه حسی به معجزه معقول را ثمره تلاش انبیا و ادیان آسمانی در تکامل عقلانی و بلوغ جامعه‌های انسانی می‌داند و می‌گوید: با تکامل عقول، دیگر به رسول و حجت بیرونی نیاز نیست و انسان‌ها خود، مسیر کمال را پیدا می‌کنند. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶: ۱ / ۵۶۶)

مهم‌ترین استناد معتقدان به اعجاز، حدیث «وضع ید» بود که از آن تفسیر اعجازگونه به دست می‌دادند. پیروان دیدگاه دوم بر این باورند که معتقدان به اعجاز در این تفسیر خطا کرده‌اند و خود درباره تفسیر روایت تکامل عقول، نظر دیگری ارائه می‌دهند که با تکامل طبیعی و عادی سازگار بوده، به هیچ‌وجه معنای اعجاز در آن نباشد. در ادامه برخی از این اندیشه‌ها بازگو می‌شود:

به اعتقاد شهید صدر، دست نهادن بر سر بندگان خدا، نه به‌معنای حقیقی آن است، نه به‌معنای لطف و رحمت و نه به‌معنای تسلط مالکانه؛ زیرا هر یک از اینها به‌تنهایی موجب رشد افکار و جمع شدن خردها نمی‌شود؛ بلکه مقصود تربیت و اعتلای اندیشه‌ها و افکار و عواطف انسان‌ها است که به دست امام عصر صورت می‌گیرد و تعبیر «سرها» به آن دلیل است که مردم سر را مرکز خرد و اندیشه می‌دانند. بدین ترتیب، نتیجه طبیعی و مطلوب تربیت که گرد آمدن عقل‌ها و تکامل اندیشه‌ها است، به بار می‌نشیند. (صدر، ۱۳۸۴: ۴۶۰ ـ ۴۵۹)

محمدکاظم قزوینی معتقد است خروج «وضع ید» از معنای حقیقی و استعمال آن در معنای مجازی، کنایه از تربیت جامعه به دست امام از طریق گسترش حکمت، موعظه و نصیحت است که در نتیجه جامعه به رشد فکری و اعتقادی خواهد رسید و تمدن انسانی شکوفا خواهد شد. در این معنا، تکامل عقول، امری عادی، طبیعی و خالی از اعجاز است. (قزوینی، ۱۴۲۷: ۶۳۳)

ملاصالح مازندرانی با رد ادعای ملاصدرا مبنی بر تحقق تکامل عقول از طریق فرشته و عقول مجرد و تنها با تعلیم باطنی و عدم نیاز به معلم حسی و خارجی، بر این باور است که این امر با تبلیغ اسلام واقعی و دین حق در سطح جامعه جهانی و مبارزه با منحرفان و دشمنانی که در مقابل تبلیغ صحیح اسلام قرار می‌گیرند، انجام می‌شود. (مازندرانی، ۱۳۴۲: ۱ / ۳۹۹ و ۴۰۱)

پذیرش اعجازگونه تکامل در جامعه عصر ظهور، این شبهه را پدید می‌آورد که چرا این اعجاز قرن‌ها

پیش صورت نگرفت و تا این زمان به طول انجامیده است. بنابر نظریه اعجاز، برای رشد و تکامل عقل بشری، نیازی به فعالیت و اقدامی از سوی بشر نیست و این خداوند است که تصمیم می‌گیرد ناگهان عقل‌ها را در زمان ظهور حضرت به کمال لایق خود برساند، جامعه را از ظلم و فساد برهاند و جامعه آرمانی و موعود انبیا را به مرحله اجرا گذارد. با این وصف، تأخیر این اعجاز و ظهور دست غیب، مخالف حکمت الهی است و به حصول هرچه بیشتر ظلم و فساد خواهد انجامید که با حکمت الهی منافات دارد. از سوی دیگر، توارد انبیا و ائمه هم جایگاهی نخواهد داشت. این امکان وجود داشت که خداوند از همان ابتدای خلقتِ هر فرد و جامعه‌ای، به دست اعجاز و بدون ارسال رسل، عقول انسان‌ها را در نهایت کمال خلق نماید و جامعه بشری را از شر تباهی برهاند. امام باقرؑ می‌فرماید: اگر قرار بود جامعه آرمانی بدون زحمت و تلاش جمعی حاصل شود، سزاوار بود در زمان پیامبر اکرمﷺ محقق می‌شد. (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۸۴) محمدهادی معرفت در این باب می‌گوید: «اگر می‌خواست به اعجاز باشد، از روز اول این کار می‌شد». (معرفت، ۱۳۸۳: ۵۹)

این شبهه براساس نظریه تکامل وارد نیست؛ زیرا حکمت تأخیر ظهور در این است که جامعه بشری باید به اختیار و به‌صورت طبیعی مسیر کمال را طی کند. انبیا می‌آمدند تا عقول بشری را به‌تدریج کامل کنند و کمال نهایی عقل بشری در دوران آخرین حجت الهی محقق خواهد شد. بشر در آن زمان باید به این حد از بلوغ برسد که مطیع و تابع بی‌چون و چرای امام زمان و یاور او در اجرای اهداف ایشان باشد.

۳. پیامدشناسی نظریه

نظریه اعجاز، تشکیل جامعه آرمانی را به عصر ظهور و دست غیب الهی منحصر نموده، تحقق بلوغ را در جوامع و زمان‌های دیگر غیرممکن می‌داند؛ از این‌رو موجب برداشت منفعلانه و انزواگرایانه از مفهوم انتظار شده و امکان هرگونه تلاش و اراده‌ای برای ایجاد تحول در جامعه را سلب نموده است. بنابر این عقیده، هرگونه حرکتی در برابر ظلم و فساد و تباهی و نیز تشکیل حکومت و ایجاد تمدن خلاف اراده الهی است و نه‌تنها موجب بلوغ جامعه نمی‌شود، حصول آن را که به دست امام عصرؑ اتفاق می‌افتد، به تأخیر خواهد انداخت. انسان‌ها تنها مجازند در پرتو تقیه در جامعه طاغوت روزگار سپری کنند و منتظر ظهور حضرت و اصلاح جامعه به دست او شوند. چنین رویکردی موجب ایجاد روحیه یأس و ناامیدی از اصلاح جامعه و انفعال در برابر رویدادهای آخرالزمان می‌شود و حس مسئولیت برای ایجاد تحول و زندگی بهتر را از انسان سلب خواهد کرد. انتظار در این نظریه، یک مفهوم صوری و بدون محتوا تلقی می‌شود و شخص منتظر تنها به اصلاح فردی خود و امر آخرت پرداخته، از تحولات اجتماعی و دنیوی پرهیز می‌نماید.

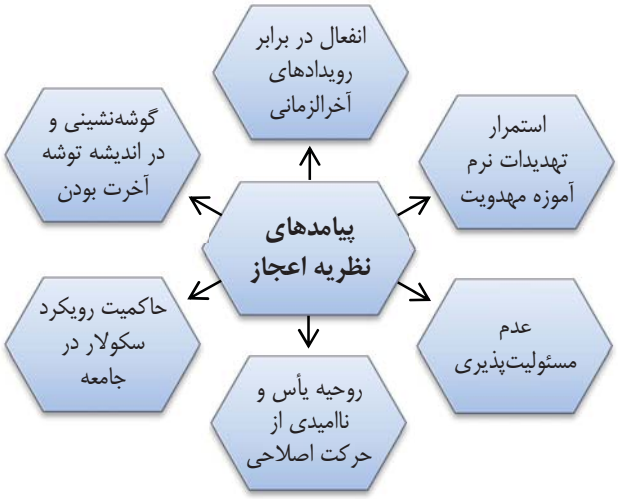

٤. تیپ‌شناسی فکری صاحبان نظریه

در توضیح خاستگاه این نظریه، گذشت که ظهور اندیشه‌های سکولار و عرفی نمودن دین و تفکیک آن از حوزه مسائل اجتماعی و محدود نمودن به حوزه مباحث فردی، از مهم‌ترین عوامل رونق نگرش اعجازگونه به آموزه مهدویت است. پیامد این نظریه نیز نگاه منفی و انفعالی به مقوله انتظار و پرهیز از هر نوع حرکت اصلاحی در جامعه در عصر پیش از ظهور است. شیوع این نظریه، باعث رکود و انفعال و انزواطلبی سیاسی برخی از شیعیان شد. حاکمیت تفکر «انجمن حجتیه‌ای» و تفسیر انتظار به «آمادگی فردی» در گستره تاریخ شیعی تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی از مهم‌ترین شاخصه‌ها در رویکرد به آموزه مهدویت و گفتمان انتظار بوده است. (مطهری، ۱۳۸۸: ۵۴)

می‌توان از دو گروه اندیشمندان صاحب نظریه اعجاز نام برد که چنین نگرشی به مقوله انتظار و آموزه مهدویت دارند:

گروه اول «تجددگرایان مسلمان» هستند که ابعاد اجتماعی را از حوزه دین خارج کرده، به عقل عرفی واگذار می‌کنند. مهم‌ترین شاخصه‌های این رویکرد به آموزه مهدویت عبارتند از:

۱. پذیرش جایگاه انتظار موعود در ترسیم ارزش‌های ناظر به زندگی اجتماعی، فرهنگی و سیاسی منتظر.
۲. انکار مرجعیت دین، آموزه مهدویت و گفتمان انتظار در تنظیم قوانین حاکم بر زندگی منتظران و نهادهای جامعه.
۳. ناظر نبودن انتظار مهدی موعود به ابعاد اجتماعی و عرفی شدن آموزه‌های دینی به سبب حضور عینی در عرصه حیات بشری.

گروه دوم «شریعت‌گرایان سنتی» هستند که رویکرد فردی و شخصی به آموزه مهدوی و انتظار دارند. مهم‌ترین شاخصه رویکرد شریعت‌گرایان به آموزه مهدوی عبارت است از:

۱. انتظار موعود و منجی، صرفاً کارکردی فردی دارد؛ یعنی آنان از انتظار، تفسیری فردگرایانه ارائه می‌دهند. از دیدگاه آنان، جامعه و مناسبات اجتماعی مخاطب انتظار نیست.
۲. برای حفظ خلوص آموزه مهدویت و گفتمان انتظار باید آن را از ساحت امور اجتماعی دور نگه داشت.
۳. انتظار موعود و منجی به‌معنای داشتن الگوهای کاربردی برای تحقق اصول و ارزش‌ها در عرصه حیات اجتماعی نیست.
۴. عصر غیبت، دوره اضطرار و استثنایی به‌شمار می‌آید و انتظار مهدی موعودﷺ به‌معنای تشکیل حکومت در عصر غیبت و زمینه‌سازی ظهور نخواهد بود. (عرفان، ۱۳۹۶)

دو. نقد و بررسی نظریه تکامل طبیعی

۱. خاستگاه نظریه

منشأ و خاستگاه این دیدگاه، تکامل تدریجی و اختیاری جامعه انسانی است. انسان باید مسیر کمال را به‌صورت اختیاری طی نماید. سیر تکاملی انسان، اختیاری و تدریجی است و انسان در پرتو اختیار و تلاش خود به کمال می‌رسد. (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۴: ۲۰) سنت الهی بر این است که انسان‌ها به‌اندازه لیاقت و عزم خود، مراحل کمال را طی نمایند و پذیرش دیدگاه اعجاز، به نفی تأثیر اختیار انسان در کسب کمال می‌انجامد؛ چه در این صورت، تکامل به‌صورت غیراختیاری و با ظهور دست غیب و رحمت الهی و بدون هرگونه تلاشی از جانب خود انسان و جامعه بشری حاصل می‌شود؛ اما تکامل طبیعی، چنان‌که در روایات مهدوی نیز تأکید است، معتقد است انسان باید با تلاش خود، جامعه آرمانی را بنیان نهد. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۸۴)

۲. پیامدشناسی نظریه

طبق این دیدگاه، آموزه مهدویت چهار ویژگی مهم را به جامعه منتظر القا می‌کند: الف) عدم اکتفا به واقعیت‌های موجود؛ ب) وجود واقعیتی متعالی و برین در فراسوی افق و واقعیت‌های موجود؛ ج) امکان حرکت انسان‌ها از واقعیت‌های موجود به‌سوی واقعیت برین؛ د) تأکید بر تکاپو و جستجوی انسان‌ها برای یافتن ابزارهایی که واقعیت موجود را به‌سوی آینده روشن سوق می‌دهد. (واسعی و عرفان، ۱۳۹۳: ۱۲۷)

در روایات بسیاری بر این مسئله تأکید شده که تعجیل یا تأخیر در امر ظهور به دست خود انسان‌ها است و آنها می‌توانند برای تعجیل در فرج زمینه‌سازی نمایند. روایاتی که شرط ظهور را صالح شدن مردم بیان می‌کند و سبب طول غیبت و تأخیر در فرج را نیز گناهان و نافرمانی مردم از اوامر خدا، پیامبر و ائمه می‌داند.

روایاتی که مضمون‌شان یاری جستن آن حضرت از ما و لزوم یاری کردن و بیعت با اوست، نیز از این دست به‌شمار می‌روند. در هر حال اگر آنچه به وقوع می‌پیوندد، سنت الهی و متعلق مشیت او باشد و بشر را به آینده امیدوار سازد، چه دلیلی وجود دارد که در راه تحقق آن نمی‌توان کوشید و افعال و اعمال ما هیچ دخالتی در تحقق آن ندارد؟ (اسلامی، ۱۳۸۸: ۸۸ ـ ۸۴)

از نظر عقلی هم تحقق این آرمان‌شهر الهی به مقدمات و زمینه‌سازی نیاز دارد؛ چراکه جامعه ظهور با دیگر جوامع تفاوت‌هایی دارد که ظهور در آن عصر اتفاق خواهد افتاد که این مسئله به شرایط اجتماعی عصر ظهور بازمی‌گردد. اگر بپذیریم که تکامل در آن عصر تنها یک معجزه نیست و منوط به جریان اجتماعی موجود و انتخاب انسان‌ها است، در این صورت با بهره‌گیری از شرایط اجتماعی آن دوران می‌توان زمینه را برای تسریع و تعجیل در ظهور امام فراهم نمود. (صدر، ۱۴۱۷: ۹۳)

فطرت انسان به‌گونه‌ای است که تا وقتی به آن نقطه تاریخ نرسد، به‌معنای واقعی، تکامل اجتماعی و تاریخی را احساس نمی‌کند؛ ولی با این همه، رسیدن هرچه سریع‌تر تاریخ به آن نقطه، به‌خودی‌خود اتفاق نمی‌افتد و این انسان است که تاریخ را می‌سازد؛ پس اگر طرحی برای آینده تاریخ و برنامه‌ای برای مسئولیت‌های خود در این جهت نداشته باشد، اگرچه ممکن است در نهایت، جامعه به مقصد و هدف خویش برسد، قابل پیش و پس افتادن است. (مطهری، ۱۳۷۶: ۱۵)

درواقع این عملکرد انسان‌ها در اصلاح جامعه یا گسترش فساد و تباهی است که موجب تند شدن یا کند شدن آهنگ حرکت تاریخ به سود اهل حق و در جهت زمینه‌سازی برای انقلاب جهانی حضرت مهدی خواهد شد. (همو، ۱۳۸۸: ۴۳) طبق قوانین الهی حاکم بر عالم نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که جهان به‌خودی‌خود یا صرفاً به اذن و اشاره الهی، پر از عدل و داد شود؛ چراکه خداوند عالم، اراده‌اش را از طریق همین قوانین و روابط جبری اعمال می‌کند؛ ضمن اینکه به جریان افتادن کمک‌های غیبی الهی، با روحیه و رفتار انسان‌ها پیوند خورده است؛ بنابراین انسان‌ها باید با اختیار و اراده خود برای رسیدن تاریخ به سرمنزل مقصود زمینه‌سازی کنند.

از مهم‌ترین مؤلفه‌های زمینه‌ساز ظهور، تشکیل تمدن اسلامی و در گام اول، ایجاد یک حکومت دینی با موازین و الگوهای جامعه مهدوی است. ضرورت تشکیل حکومت اسلامی از طریق ادله نقلی و سنت پیامبر اکرم و ائمه اطهار و نیز ادله عقلی با عناوین: جلوگیری از هرج‌ومرج، نجات مظلومان از ظلم و ستم، نیاز اجرای احکام اسلام به حکومت و ضرورت استمرار اجرای احکام قابل اثبات است. (ربانی خوراسگانی، ۱۳۸۸: ۹۶ ـ ۹۲)

بهترین و کامل‌ترین نمونه برای تشکیل تمدن اسلامی و حکومت دینی، الگوگیری از جامعه عصر ظهور است. معارف شیعی، پیامبر و اهل بیت را الگو و مقتدای جامعه معرفی نموده‌اند و جامعه اسلامی را به پیروی از رفتارهای فردی، اجتماعی، عبادی و سیاسی ایشان امر نموده، اطاعت از آنها و متابعت از عمل آنها را ضروری می‌شمارند. علاوه بر این، درباره الگوگیری از جامعه مهدوی می‌توان به ادله دیگری نیز استناد کرد؛

مانند روایاتی که سیره امام را همان سیره رسول الله ﷺ معرفی می‌کند (حکیمی، ۱۳۸۷: ۳۱۰ ـ ۳۰۱) و روایاتی که از انتظار پویا به «افضل اعمال» تعبیر کرده‌اند. (ابن‌بابویه قمی، ۱۳۹۵: ۲ / ۶۴۴) انتظار حقیقی همان‌طور که شخص را به تلاش برای زمینه‌سازی و تحقق آن دولت کریمه فرا می‌خواند، او را به الگوگیری از جامعه موعود نیز وامی‌دارد. (موسوی و شاکری، ۱۳۹۳: ۳۲)

پذیرش عادی و طبیعی بودن روند تکامل و بلوغ اجتماعی در جامعه امام مهدی ؑ که کامل‌ترین جامعه است، موجب بهره‌برداری از راهکارها و شیوه تکامل در آن جامعه برای پیشبرد جامعه کنونی خواهد شد؛ زیرا در این صورت، روند تکامل در آن جامعه برای تمام انسان‌ها امری قابل دسترسی خواهد بود و در صورت پذیرش اعجازگونه بودن این تکامل در قالب قضیه‌ای خاص و به‌دور از دسترس که به همان عصر ظهور اختصاص دارد، امکان سرایت آن به دیگر جوامع را نخواهد داشت.

بر این اساس می‌توان پیامدهای ذیل را برای پذیرش این نظریه در جامعه پیش از ظهور ارائه نمود:

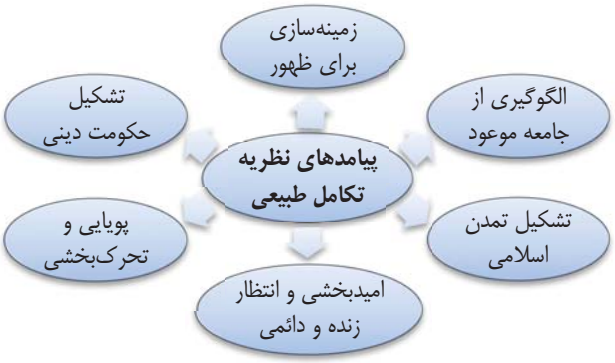

۳. تیپ‌شناسی فکری صاحبان نظریه

جریان فکری که آموزه انتظار را کلان و راهبردی تفسیر می‌کند، «تمدن‌گرایان مسلمان» است. الگوسازی برای حرکت تکاملی جهان اسلام در گرو مفهوم‌سازی، نظریه‌پردازی و از همه مهم‌تر، «مسئله‌آفرینی» در مقیاس تمدنی است؛ یعنی علاوه بر آنکه اندیشمندان این جریان در پی نوآوری، ابداع نظریه و خلق پدیده فکری تازه هستند، می‌کوشند جامعه را نسبت به آنچه باید بدانند و اکنون صورت مسئله برای آنها روشن نیست، آگاه نمایند. آنچه در این زمینه مهم است، رابطه مسئله‌ها با نیازهای اولویت‌دار جهان اسلام است؛ از این‌رو در ادبیات علمی این جریان، فراوان بر تحقق «تمدن اسلامی» تأکید می‌شود. «توأم بودن تمدن اسلامی و انتظار منجی» از نظرگاه تمدن‌گرایان به‌معنای گره زدن مباحث نظری با عرصه عمل و عینیت‌های محیطی است. امام خمینی، سید محمدباقر صدر، استاد مطهری و مقام معظم رهبری ازجمله

اندیشمندانی هستند که رویکردی تمدنی به آموزه انتظار دارند. (ربانی خوراسگانی، ۱۳۸۸: ۸۴)

مهم‌ترین شاخصه‌های رویکرد تمدن‌گرایی در مقوله انتظار موعود عبارت است از:

۱. پذیرش حکومت دینی در عصر غیبت و ضرورت تأسیس نهادهای مدنی برای عملیاتی کردن احکام و زمینه‌سازی ظهور مهدی موعود.

۲. ارائه عقلانیت دینی و روش‌ها و الگوهای کاربردی برای تحقق اصول و ارزش‌های دینی و مهدوی در عرصه حیات فردی و اجتماعی.

۳. نگرش نظام‌وار و تلقی جامع و مجموعه‌نگر به مقوله انتظار موعود.

۴. تأکید بر تحقق «تمدن نوین اسلامی» در جهت زمینه‌سازی ظهور مهدی موعود. (واسعی و عرفان، ۱۳۹۳: ۱۳۱)

جمع‌بندی

در روایات اسلامی، سخن از تأیید عقل انسان به‌واسطه نوری است که باعث رشد فهم و اندیشه و عقل انسان می‌شود. (کلینی، ۱۴۰۷: ۱ / ۲۵) مراد از این نور معارفی است که پیامبران و امامان به بندگان ابلاغ کرده‌اند. (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۵ / ۲۴۵ ـ ۲۴۴) در عصر ظهور این نور الهی، پس از فراگیری ظلمت جهالت و معصیت، به دست امام عصر به همه انسان‌ها سرایت می‌کند. (ابن‌بابویه قمی، ۱۳۹۵: ۱ / ۲۶۰) و تمام موانع و آفت‌های رشد و تعالی عقلانی انسان‌ها از بین می‌رود و عقول آنان به حد بالایی از شکوفایی و رشد نائل می‌شود. (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۳۱)

قرآن کریم راهکار این نورانیت را در رفع آفات و موانع کمال و باز کردن زنجیرهای معصیت و ظلم و نادانی و فساد معرفی می‌کند و راه رسیدن به این هدایت را منحصر در حمایت از پیامبر در انجام وظیفه امر به معروف و نهی از منکر و پرهیز از اطاعت طاغوت می‌داند. (اعراف/ ۱۵۷) (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۸ / ۲۷۸) بر این اساس، نور هدایت الهی و تکمیل عقول، تنها در پرتو حمایت از معصوم و تبعیت از او حاصل می‌شود.

وضعیت اسفناک دوران قبل از ظهور و آزمودن تمامی راهکارهای بشری برای رسیدن به سعادت و آرامش، جامعه را به درجه‌ای از کمال رسانده بود که از وضع موجود به خدای خود شکایت ببرند. (ابن‌بابویه قمی، ۱۳۹۵: ۲ / ۵۱۴) از آنجا که مهم‌ترین عامل در ایجاد تحول و دگرگونی در فرد و جامعه، نارضایتی و شکایت از وضع موجود است، (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۳۲۹) تحول عظیمی در دوران ظهور اتفاق می‌افتد که نتیجه آن، تبعیت و اطاعت از امام معصوم خواهد بود. در متون دینی آمده که امر ظهور غایتی دارد که تا آن غایت محقق نشود، موقع ظهور نخواهد رسید؛ (کلینی، ۱۴۰۷: ۱ / ۳۶۹) آن زمان یأس و ناامیدی مردم از گشایش و فرج است. (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۵۵)

حاصل آنکه تحقق امر ظهور در اختیار خود انسان‌ها است و درواقع برپایه روایات و نیز تجربه‌های برگرفته از انقلاب‌های بزرگ تاریخ، تصور می‌شود که ظهور حضرت مهدی‌ﷺ به‌دنبال یک خلأ بزرگ که نتیجه فساد و بحران تمدن است، واقع می‌شود. این خلأ، راه پیشروی رسالت جدید را می‌گشاید و زمینه روحی پذیرش دعوت را آماده می‌سازد. این بحران روحی، حادثه‌ای اتفاقی نیست که ناگهان در تاریخ تمدن انسان‌ها پدید آید؛ بلکه نتیجه طبیعی تناقضات تاریخ است؛ تاریخ منهای خدا، که در نهایت هیچ راهی برای حل آن تناقضات پیدا نخواهد شد، فساد فراگیر خواهد شد و در این لحظه، نور الهی ظهور می‌کند تا آتش فساد و ظلم را خاموش کند و عدالت آسمانی را در گستره زمین برپا دارد. (صدر، ۱۴۱۷: ۱۲۸ ـ ۱۲۷)

بنابراین تکامل جامعه در عصر ظهور، محصول یک حرکت تکاملی در طول هزاران سال تجربه بشری و بلوغ تاریخی انسان‌ها است که در آن دوران به اوج خود خواهد رسید و دلیل تحقق آن در این عصر و تأخیر تا آن موقع، حصول شرایط اجتماعی و بلوغ تاریخی بشر است. شاید توجه و اهمیت دادن به مسئله انتظار در روایات مهدوی به همین دلیل باشد که تا انسان‌ها بدین حد از بلوغ و تجربه نرسند، انتظار نخواهند کشید و تا انتظار منجی نیاید، او نخواهد آمد.

نتیجه

بلوغ اجتماعی مانند بلوغ فردی، به‌معنای رشد و تکامل عقلانی است؛ با این تفاوت که در جامعه، اجزا و اعضا در قالب نهادها و سازمان‌های اجتماعی متجلی می‌شوند و این نهاد آموزش و پرورش است که عهده‌دار رشد عقلانی جامعه است. این بدان معنا است که هرچه نهادهای علمی و دانشگاهی در یک جامعه دارای تکامل و تعالی بیشتری باشد، آن جامعه به بلوغ خود نزدیک‌تر شده است. جامعه عصر ظهور، در اثر گسترش فوق‌العاده دانش و حکمت، از نظر عقلی و فکری رشد چشم‌گیری خواهند داشت. درباره کیفیت این تکامل، دو دیدگاه اعجازگرا و طبیعت‌گرا مطرح شده است. اعجازگرایان بر این باورند که بشر در کسب کمال، هیچ دخالتی ندارد و تنها در یک فرایند غیراختیاری ناگزیر، به بلوغ خواهد رسید. در مقابل، طبیعت‌گرایان تکامل را کامل اختیاری و در دسترس بشر معرفی می‌کنند. خاستگاه نظریه اعجازگرا، احادیث ناتوانی انسان‌ها در کسب تعالی در دوران آخرالزمان و نیز حدیث وضع ید است که از آن تفسیر اعجازگونه به دست می‌دهند. خاستگاه نظریه طبیعت‌گرا، این سنت الاهی است که انسان باید با عزم و اراده خود و در حرکت اختیاری به کمال برسد. تجددگرایان سکولار و شریعت‌گرایان سنتی ـ مانند انجمن حجتیه ـ دو گروهی هستند که می‌توان آنها را صاحبان فکری نظریه اعجازگرا نام برد. در مقابل، تمدن‌گرایان اسلامی که برای دین و به ویژه گفتمان انتظار، راهبرد تمدن‌سازی در نظر دارند مهم‌ترین پیشوایان طبیعت‌گرایی شمرده می‌شوند. اعجازگرایی موجب رخوت و عدم تحرک در جامعه منتظر در عصر غیبت خواهد شد و از این‌رو در برابر حوادث آخرالزمانی، حالت

انفعالی به خود می‌گیرد؛ اما طبیعت‌گرایان با الگوگیری از جامعه موعود و تلاش در راه زمینه‌سازی برای ظهور از هر عملی در این زمینه دریغ نمی‌کنند و با تشکیل حکومت دینی و ایجاد تمدن نوین اسلامی، امید و پویایی را در جامعه منتظر زنده نگه می‌دارند. اعجازگرایی علاوه بر خاستگاه و پیامدهای غیرمناسبی که برای آن قابل تصور است، با چالش‌های دیگری نیز روبرو است؛ نخست این‌که حدیث «وضع ید» چنان نیست که اعجازگرایان می‌گویند؛ بلکه مراد از آن، هدایت و تعلیم و تربیت ویژه امام است که کاملا طبیعی و عادی انجام می‌شود. دوم این‌که، تأخیر در امر ظهور و تکامل جامعه بشری، هیچ توجیه عقلانی ندارد و مخالف حکمت الاهی است و باید در همان عصر حضور، بلکه در ابتدای خلقت انجام می‌شده است. پاسخ طبیعت‌گرایان این است که تکامل اختیاری انسان، زمانی محقق خواهد شد که جامعه انسانی، ظرفیت کافی و بلوغ لازم را برای پذیرش هدایت و کمال کسب کرده باشد و این بلوغ تنها در عصر ظهور، به سبب یأس انسان‌ها از اصلاح جامعه به دست عقل بشری حاصل می‌شود.

منابع و مآخذ

۱. *قرآن کریم*.

۲. ***نهج البلاغه***، محمد بن حسین شریف الرضی، للصبحی صالح، ١٤١٤ ق، قم، هجرت، چ ۱.

۳. ال اتکینسون، ریتا، ۱۳۷۸، ***زمینه روان‌شناسی هیلگارد***، ترجمه محمدتقی براهنی، تهران، رشد.

٤. ابن‌بابویه، محمدبن علی، ۱۳۹۵ ق، ***کمال‌الدین و تمام‌النعمة***، تهران، اسلامیه، چ ۲.

٥. ابن‌سینا، حسین بن عبدالله، ١٤٠٤ ق، ***الشفاء(الالهیات)***، قم، مکتبه آیةالله المرعشی.

٦. ابن‌منظور، محمدبن مکرم، ١٤١٤ ق، ***لسان العرب***، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چ ۳.

۷. احدی، حسن ومحسنی، نیک چهره، ۱۳۸۰، ***روان‌شناسی رشد؛ مفاهیم بنیادی در روان‌شناسی نوجوانی و جوانی***، تهران، چاپ و نشر بنیاد.

۸. ازکیا، مصطفی، ۱۳۸۰، ***جامعه‌شناسی توسعه***، تهران، نشر کلمه، چ ۳.

۹. اسلامی، رضا، ۱۳۸۸، «سیره مهدوی ودولت منتظِر»، ***مجموعه آثار پنجمین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت***، قم، مؤسسه آینده روشن، ص ٦٢ ـ ٣٣.

۱۰. امامی، محمدرضا و سعیدی، معصومه سادات، ۱۳۸۸، «نقش دانشگاه‌ها در رسیدن به افق چشم‌انداز ١٤٠٤ و یک جامعه دانش‌محور»، ***کار و جامعه***، مردادماه، ش ۱۱۰، ص ۳۵۸ ـ ۳٤٠.

۱۱. بارنز، وبکر، ۱۳۷۱، ***تاریخ اندیشه اجتماعی***، ترجمه جواد یوسفیان، تهران، همراه، چ ۱.

۱۲. تقی‌پور ظهیر، علی، ۱۳۷۵، «نقش دانشگاه در توسعه»، ***مجموعه مقالات دانشگاه علامه طباطبایی***، ش ۹۳، ص ٣٦ ـ ٥.

۱۳. تقی‌زاده داوری، محمود، ۱۳۹۳، «تمثیل‌های جامعه‌شناسانه در متون اسلامی»، ***مطالعات قرآن و حدیث***، س ۷، ش ۲.

۱٤. توسلی، غلام عباس، ۱۳۸۵، ***نظریه‌های جامعه‌شناسی***، تهران، سمت.

۱۵. جعفری، محمدتقی، بی‌تا، ***حرکت و تحول***، بی‌جا، فجر.

۱٦. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۳، «مهدویت و عدل الهی»، ***انتظار موعود***، قم، مرکز تخصصی مهدویت، ش ۱۳، ص ٥٤ ـ ٤١.

۱۷. ـــــــــــ، ۱۳۸٦، ***شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی***، قم، اسراء، چ ٤.

۱۸. ـــــــــــ، ۱۳۸۸، خبرنامه آینده روشن، شماره ۱۰.

۱۹. حائری طباطبایی، سیدعلی بن محمد، ۱٤۱۸ ق، ***ریاض المسائل***، قم، مؤسسة آل‌البیت علیهم‌السلام، چ ۱.

۲۰. حرانی، ابن‌شعبه حسن بن علی، ۱٤۰٤ هـ. ق، ***تحف العقول عن آل الرسول*** صلی‌الله‌علیه‌وآله، قم، جامعه مدرسین، چ ۲.

۲۱. حسینی زبیدی، محمدمرتضی، ۱٤۱٤ ق، ***تاج العروس من جواهر القاموس***، بیروت، دار الفکر، چ ۱.

۲۲. حکیمی، محمد، ۱۳۸۷، ***عصر زندگی و چگونگی آینده انسان و اسلام*** (پژوهشی در انقلاب جهانی مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف)، قم، بوستان کتاب، چ ۸.

۲۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱٤۱۲ ق، ***مفردات ألفاظ القرآن***، بیروت ـ دمشق، دار القلم الدار الشامیة، چ ۱.

۲٤. راین، آلن، ۱۳٦۷، ***فلسفه علوم اجتماعی***، ترجمه عبدالکریم سروش، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

۲۵. ربانی خوراسگانی، محمدصادق، ۱۳۸۸، ***بررسی کارکردهای اجتماعی انتظار حضرت مهدی در ایران معاصر***، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چ ۱.

۲٦. ساعی، احمد، ۱۳۸٦، ***توسعه در مکاتب متعارض***، تهران، قومس.

۲۷. شرف‌الدین، سیدحسین، ۱۳۸۹، «دین ونهادهای اجتماعی»، ***معرفت فرهنگی اجتماعی***، س ۲، ش ۱، ص ۵۲ ـ ۲۳.

۲۸. صدر، سید محمد، ۱۳۸٤، ***تاریخ پس از ظهور***، تهران، موعود عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، چ ۱.

۲۹. ـــــــــــ، ۱٤۲۵ ق، ***موسوعه الامام المهدی***، قم، ذوی‌القربی، چ ۲.

۳۰. صدر، سید محمدباقر، بی‌تا، ***سنت‌های تاریخ در قرآن***، ترجمه سیدجمال‌الدین موسوی اصفهانی، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۳۱. ـــــــــــ، ۱٤۱۷ ق، ***بحث حول المهدی***، تحقیق و تعلیق دکتر عبدالجبار شراره، قم، انتشارات مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیة، چ ۱.

۳۲. صدرالدین الشیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۳٦٦، ***شرح اصول الکافی***، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات

فرهنگی، چ ۱.

۳۳. ـــــــــــ، ۱۹۸۱ م، ***الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه***، بیروت، داراحیاءالتراث، چ ۳.

۳٤. طاهرزاده، اصغر، ۱۳۸٦، ***دعای ندبه زندگی در فردایی نورانی***، اصفهان، لب المیزان، چ ۱.

۳۵. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۷۱، ***المیزان فی تفسیر القرآن***، قم، اسماعیلیان، چ ۲.

۳٦. ـــــــــــ، ۱۳۸۸، ***شیعه در اسلام***، قم، موسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، چ ۵.

۳۷. طبرسی، احمد بن علی، ۱٤۰۳ هـ. ق، ***الإحتجاج علی أهل اللجاج***، مشهد، نشر مرتضی، چ ۱.

۳۸. طوسی، محمد بن الحسن، ۱٤۱۱ هـ. ق، ***کتاب الغیبة للحجة***، قم، دارالمعارف الإسلامیة، چ ۱.

۳۹. عرفان، امیرمحسن، ۱۳۹٦، «گفتمان انتظار مهدویت در دام ترویج سکولار و تفسیرحداقلی»، خبرگزاری رجانیوز.

٤۰. فیض کاشانی، محمدمحسن بن شاه مرتضی، ۱٤۰٦ ق، ***الوافی***، اصفهان، کتابخانه امیرالمؤمنین علیه السلام، چ ۱.

٤۱. قائمی‌مقدم، محمدرضا، ۱۳۸۲، «روش الگویی در تربیت اسلامی»، ***معرفت***، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ش ٦۹، ص ۳۷ ـ ۲۵.

٤۲. قزوینی، محمدکاظم، ۱٤۲۷ ق، ***الإمام المهدی علیه السلام من المهد الی الظهور***، قم، دار الانصار، چ ۱.

٤۳. قطب‌الدین راوندی، سعید بن هبةالله، ۱٤۰۹ ق، ***الخرائج و الجرائح***، قم، مؤسسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، چ ۱.

٤٤. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱٤۰۷ ق، ***الکافی***، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چ ٤.

٤۵. کوئن، بروس، ۱۳۹۱، ***مبانی جامعه‌شناسی***، ترجمه و اقتباس دکتر غلام‌عباس توسلی و دکتر رضا فاضل، تهران، سازمان مطالعه وتدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) مرکز تحقیق وتوسعه علوم انسانی، چ ۲٤.

٤٦. گیدنز، آنتونی، ۱۳۹٤، ***جامعه‌شناسی***، با همکاری کارن بردسال، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، نشر نی، چ ۱۰.

٤۷. مازندرانی، محمد صالح، ۱۳٤۲، ***شرح الکافی (الأصول و الروضه)***، تهران، المکتبة الإسلامیة.

٤۸. مجلسی، محمد باقر، ۱٤۰۳ ق، ***بحارالأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار***، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، چ ۲.

٤۹. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۸، ***جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن***، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، چ ٦.

۵۰. ـــــــــــ، ۱۳۹٤، ***خودشناسی برای خودسازی***، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چ ۱۹.

۵۱. مطهری، مرتضی، ۱۳۷٦، ***تکامل اجتماعی انسان***، تهران، صدرا، چ ۱۱.

۵۲. ـــــــــــ، ۱۳۷۸ الف، ***جامعه و تاریخ***، تهران، صدرا، چ ۱۳.

۵۳. ـــــــــــ، ۱۳۷۸ ب، ***مجموعه یادداشت‌های استاد مطهری***، تهران، صدرا، چ ۱.

۵٤. ـــــــــــ، ۱۳۸۰، ***فلسفه تاریخ***، تهران، صدرا، چ ۱۱.

۵۵. ـــــــــــ، ۱۳۸۵، ***مجموعه آثار***، ج ۲٤، تهران، صدرا.

۵٦. ـــــــــــ، ۱۳۸۸، ***قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ***، تهران، صدرا.

۵۷. معرفت، محمد هادی، ۱۳۸۳، «عدالت مهدوی در قرآن»، ***انتظار موعود***، قم، مرکز تخصصی مهدویت، ش ۱۳، ص ٦۰ ـ ۵۵.

۵۸. مفید، محمد بن محمد، ۱٤۱۳ ق، ***الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد***، قم، کنگره شیخ مفید، چ ۱.

۵۹. مهدی‌زاده، حسین، ۱۳۸۲، «تقلید از الگوها، آسیب‌شناسی و راه‌های آسیب‌زدایی»، ***معرفت***، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ش ٦۷، ص ۸۸ ـ ۷۹.

٦۰. مهریزی، مهدی، ۱۳۷۶، ***بلوغ دختران، (مجموعه مقالات)***، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز انتشارات.

٦۱. موسوی اقداش، سیدابوالفضل و شاکری زواردهی، روح الله، ۱۳۹۳، «چرایی و ضرورت الگوگیری از آرمان شهر مهدوی و نقش الگویی آن در توسعه و پیشرفت جامعه منتظر»، قم، انتظار موعود، شماره ٤۵، ص ۵٦ ـ ۳۱.

٦۲. نجفی، محمدحسن، ۱٤۰٤ ق، ***جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام***، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ ۷.

٦۳. نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد، بی‌تا، ***اخلاق ناصری***، تهران، انتشارات علمیه اسلامیه.

٦٤. نصیری، مهدی، ۱۳۸۷، ***اسلام و تجدد***، تهران، کتاب صبح، چ ۳.

٦۵. نعمانی، ابن‌ابی‌زینب محمدبن ابراهیم، ۱۳۹۷ ق، ***الغیبة***، تهران، نشر صدوق، چ ۱.

٦٦. نوری، حسین بن محمد تقی، ۱٤۰۸ هـ. ق، ***مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل***، مؤسسة آل‌البیت علیهم‌السلام، قم، چ ۱.

٦۷. نولان، پاتریک، لنسکی، گرهارد، ۱۳۸٦، ***جامعه‌های انسانی؛ درآمدی بر جامعه‌شناسی کلان***، ترجمه ناصر موفقیان، تهران، نشر نی، چ ۳.

٦۸. واسعی، سیدعلیرضا و عرفان، امیرمحسن، ۱۳۹۳، «باورداشت آموزه مهدویت و نقش آن در احیای فرهنگ و تمدن اسلامی»، ***مشرق موعود***، س ۸، ش ۲۹، ص ۱۳٤ ـ ۱۱۳.